

بمناسبت شهادت امام جواد عليه السلام (۳۴ پیام)

* كنيه امام جواد(ع): ابو جعفر الثانى (كنيته أبو جعفر)

جعفر ويقال أبو جعفر الثانى تميزا له عن الباقر(ع)

* القاب امام جواد(ع): جواد(لقب مشهور)، تقى، ...

. (لقبه الجواد والقانع والمرضى والنجيب والتقى

وأشهر ألقابه الجواد)

* نقش خاتم امام جواد(ع): نعم القادر الله. (نقش

خاتمه نعم القادر الله)

* كُنْيَتُهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ يُقَالُ أَبُو جَعْفَرِ الثَّانِي تَمِيِزًا لَهُ عَنِ الْبَاقِرِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ. لُقْبُهُ الْجَوَادُ وَالْقَانِعُ وَالْمَرْتَضَى وَالنَّجِيبُ وَالتَّقِيُّ وَأَشْهَرُ

أَلْقَابِهِ الْجَوَادُ. نَقُشَ خَاتَمِهِ نِعَمَ الْقَادِرِ اللَّهُ. (اعيان الشيعة، ج ۲،

ص ۳۳): ... نیکو توانایی است خداوند.



*. مادر امام جواد(ع)، از خاندان ماریه

قبطیه(همسر پیامبر(ص)) بود. (رُویَ أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ

أَهْلِ بَيْتِ مَارِيَةَ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ)

*««« أُمُّهُ أُمَّ وَوَلَدٍ يُقَالُ لَهَا سَبِيكَةُ نُوبِيَّةٌ وَقِيلَ أَيْضاً إِنَّ اسْمَهَا كَانَ

خَيْرَانَ وَرُويَ أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَارِيَةَ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ

اللَّهِ (ص). (كافي، ج ١، ص ٤٩٢): مادرش کنیز زر خرید و نام او

سبیکه و یا خیزران بود. گویند با ماریه قبطیه همسر رسول خدا

پیوند خویشی داشته است.



* وجه ملقب شدن امام جواد به "تقی": از خداوند

پروا می کرد. (سُمِّيَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّانِيِ التَّقِيُّ لِأَنَّهُ

اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ)

* وجه ملقب شدن امام جواد به "تقی": خداوند

ایشان را از شرّ مأمون حفظ کرد. (فَوَقَاهُ شَرَّ الْمَأْمُونِ

لَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ سَكْرَانَ فَضْرَبَهُ بِسَيْفِهِ)

* ««« سُمِّيَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّانِيِ التَّقِيُّ لِأَنَّهُ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

فَوَقَاهُ شَرَّ الْمَأْمُونِ لَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ سَكْرَانَ فَضْرَبَهُ بِسَيْفِهِ حَتَّى

ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ فَوَقَاهُ اللَّهَ شَرَّهُ. (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶): امام

جواد علیه السلام را «تقی» لقب دادند چون وی از خدا ترسید و

پروردگار نیز او را از گزند مأمون حفظ کرد، آن زمانی که شبانه در

حال مستی بر او شبیخون زد، و آنقدر شمشیر بر بدن آن حضرت

فرود آورد که گمان برد او را کشته است و خداوند او را از گزند مأمون حفظ کرد.



* امام جواد(ع) در هنگام شهادت، ۲۵ ساله بودند.

(لَهُ يَوْمَئِذٍ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ سَنَةً)

* مدت امامت حضرت جواد(ع)، ۱۷ سال بود.

(كَانَتْ مُدَّةُ خِلَافَتِهِ لِأَبِيهِ وَ إِمَامَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ

سَنَةً)

* «««« قبض (ابوجعفر الثانی(ع)) ببغداد فی ذی القعدة سنة عشرين

و مائتين و له يومئذ خمس و عشرون سنة و كانت مدة خلافته لأبيه

و إمامته من بعده سبع عشرة سنة و أمه أم ولد يقال لها سبيكة و

كانت نوبية. (الإرشاد، المفيد، ج ۲، ص: ۲۷۴): حضرت جواد علیه

السلام در ماه ذی قعدة سال دویست و بیست در سن بیست و

پنجسالگی در بغداد وفات یافت و هفده سال پس از رحلت پدر
بزرگوارش امامت کرد و مادر او ام ولدی بود بنام سبیکه از مردم
نوبه افریقا.



❖ استدلال امام رضا (ع) در مورد امامت امام
جواد(ع) در سن کودکی: عیسی(ع)، قبل از سه
سالگی به پیامبری رسید. (قَدْ قَامَ عِيسَى بِالْحُجَّةِ وَ
هُوَ ابْنُ أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثِ سِنِينَ)

❖❖❖❖ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَلَا أَرَانَا
اللَّهُ يَوْمَكَ فَإِنْ كَانَ كَوْنٌ فَإِلَى مَنْ؟ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ
هُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ هَذَا ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ؛ قَالَ:
وَ مَا يَضُرُّ مِنْ ذَلِكَ قَدْ قَامَ عِيسَى بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ ابْنُ أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثِ
سِنِينَ. (الإرشاد، المفيد، ج ۲، ص: ۲۷۶): هر گاه پیش آمدی برای شما

رخ داد و دل ما را داغدار نمود پیشوای پس از شما کیست و بچه کسی ما باید توجه کنیم؟ حضرت ابو الحسن بفرزند ارجمندش ابو جعفر که در برابر ذات همایون او ایستاده بود اشاره کرد عرض کردم فدای شما این بزرگوار که فرزندی سه ساله بیش نیست فرمود خورد سالی زیان به امامت او ندارد زیرا عیسی هنگامی که بر مسند پیشوایی نامزد شد کمتر از سه سال داشت.



* رهنمود امام رضا(ع): سن و سال در امامت،

نقش ندارد. (إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا

الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ)

* ««« عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ شَيْئاً فَقَالَ مَا حَاجَّتْكُمْ إِلَى ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِي وَ صَيَّرْتُهُ مَكَانِي وَ قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُدَّةِ

بِالْقُدَّةِ. (الإرشاد، المفيد، ج ٢، ص: ٢٧٦): معمر بن خلاد گفت در خدمت أبو الحسن الرضا (ع) بودیم و در مسأله امامت بحث می کردیم. أبو الحسن گفت: نیازی به بحث و گفتگو نیست. اینک ابو جعفر است که در مسند و مقام خود جای داده ام. ما خاندانی هستیم که خردسالان ما از سالخوردهگان ما ارث می برند و قدم در جای قدم آنان می نهند. (یعنی همانگونه که بزرگسالان علم را به ارث می برند کودکان ما نیز بدون هیچگونه تفاوت علم را از بزرگسالان به ارث می برند. {القُدَّة: ریش السهم})



* فرزندی با برکت تر از امام جواد(ع)، پا به دنیا نگذاشته است. (لَمْ يُوَلَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ عَلَيَّ شَيْعَتِنَا بَرَكَةً

مِنْهُ)

* * * * * عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ ع فَجِئْتُ
 بِابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ صَغِيرٌ فَقَالَ هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ
 يُوَلَدْ مَوْلُودٌ أَكْبَرُ عَلَى شِيعَتِنَا بَرَكَهٌ مِنْهُ. (الإرشاد، المفيد
 ، ج ٢، ص: ٢٨٠): ابو يحيى صنعاني گفته حضور حضرت ابو الحسن
 ع شرفياب بودم فرزند خوردسالش ابو جعفر عليه السلام را آوردند
 فرمود اين فرزنديست كه بزرگتر و با برکت تر از او براي شيعیان ما
 بدنیا نیامده است.



* حضرت عیسی (ع)، در هنگام مبعوث شدن به
 پیامبری، کوچکتر از امام جواد(ع) بود. (... فِي أَصْغَرٍ
 مِنَ السَّنِّ الَّذِي فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ (ع))

* * * * * عَنْ الْخَيْرَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ وَاقِفًا بَيْنَ يَدَيْ أَبِي الْحَسَنِ
 الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَّاسَانَ فَقَالَ قَائِلٌ يَا سَيِّدِي إِنْ كَانَ كَوْنٌ فِإِلَى

مَنْ؟ قَالَ: إِلَى أَبِي جَعْفَرِ ابْنِي؛ فَكَانَ الْقَائِلَ اسْتَصْغَرَ سِنَّ أَبِي جَعْفَرِ (ع)
فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
رَسُولًا نَبِيًّا صَاحِبَ شَرِيعَةٍ مُبْتَدَأَةٍ فِي أَصْغَرَ مِنَ السَّنِّ الَّذِي فِيهِ أَبُو
جَعْفَرِ (ع). (الإرشاد، المفيد، ج ٢، ص: ٢٧٩): خیرانی از پدرش
روایت کرده در خراسان حضور حضرت رضاع شرفیاب بودم کسی
پرسید بزرگوارا هر گاه پیش آمد ناگواری برای شما رخ داد بچه
شخصی توجه کرده و امور خود را از او بخواهیم؟ فرمود بفرزندم
ابو جعفر مراجعه کرده خواسته‌های خود را از او بطلبید. گوینده از
پاسخ حضرت رضاع بشگفت آمده و با نظر خوردسالی بحضرت
ابو جعفر توجه کرد حضرت رضا علیه السلام برای رفع تعجب او
فرمود خدای متعال حضرت عیسی ع را بمقام رسالت و نبوت و
شریعت برقرار داشت در حالی که از ابو جعفر خردسال تر بود.



* موضوعگیری صریح و مُستدلّ امام جواد(ع) در

مقابل حدیث جعلی. (لَکِنْ یَجِبُ عَلَی صَاحِبِ هَذَا
الْخَبَرِ أَنْ یَأْخُذَ مِثَالَ الْخَبَرِ الَّذِیْ قَالَهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ ص
فِی حِجَّةِ الْوَدَاعِ ...)

* یکی از راههای تشخیص حدیث جعلی، مقایسه
کردن آن با کلام الله مجید و سنت پیامبر(ص) است.
(فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَي كِتَابِ اللّٰهِ وَ
سُنَّتِي)

* ««« رُوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونُ بَعْدَ مَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ أُمَّ الْفَضْلِ أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ فِي
مَجْلِسٍ وَ عِنْدَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ جَمَاعَةٌ
كَثِيرَةٌ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ فِي الْخَبَرِ
الَّذِي رُوِيَ أَنَّهُ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَي رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ قَالَ

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ سَلِّ أَبَا بَكْرٍ
هَلْ هُوَ عَنِّي رَاضٍ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَسْتُ
بِمُنْكَرٍ فَضَلَ أَبِي بَكْرٍ وَ لَكِنِ يَجِبُ عَلَيَّ صَاحِبِ هَذَا الْخَبَرِ أَنْ يَأْخُذَ
مِثَالَ الْخَبَرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ
الْكَذَابَةُ وَ سَتَكْتُرُ بَعْدِي فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ
فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ
كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا
بِهِ وَ لَيْسَ يُوَافِقُ هَذَا الْخَبَرَ كِتَابُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُوسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
فَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَفِيَ عَلَيْهِ رِضَاءُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ سَخَطِهِ حَتَّى سَأَلَ عَنْ
مَكْنُونِ سِرِّهِ؟ هَذَا مُسْتَحِيلٌ فِي الْعُقُولِ. (الاحتجاج للطبرسي، ج ٢،
ص ٤٤٦): نقل است مأمون پس از آنکه دخترش امّ الفضل را به
زوجیت امام جواد علیه السلام درآورد، روزی در مجلس با حضور
آن حضرت و یحیی بن اکثم و گروه زیادی جمع بود. یحیی بن اکثم
گفت: ای زاده رسول خدا، نظر شما در باره این خبر چیست:

«روزی جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمده و گفت: ای محمد، خداوند عزّ و جلّ سلامت رسانده و می‌فرماید: از ابو بکر پرس آیا از من راضی است چون من از او خشنودم؟» حضرت فرمود: من منکر فضل ابو بکر نیستم، ولی بر راوی این خبر واجب است که حدیثش را با حدیث دیگری که از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده مقابله کند که در آخرین سفر حجّ فرمود: «دروغ بر من بسیار شده، و پس از من نیز زیاد خواهد شد، پس هر که از روی عمد بر من دروغی ببندد باید جایگاه خود را در آتش قرار دهد، پس چون حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، پس هر چه موافق قرآن و سنت من بود آن را برگزید، و مخالف آن دو را نگیرید»، و این خبری که تو نقل کردی با قرآن نمی‌خواند، خداوند متعال فرموده: «و همانا ما آدمی را آفریده‌ایم و آنچه را نفس او وسوسه می‌کند می‌دانیم، و ما باو از رگ گردن نزدیک‌تریم - ق: ۱۶» پس بنا بر مفاد حدیث بر

خداوند عزّ و جلّ رضا و سخطِ اَبو بکر مخفی بوده تا از مکنون سرّ خود بپرسد، این مطلب محال عقلی است.



* امام جواد (ع) برای مقابله با انحرافات فکری،

از راه استدلال وارد می شدند. (هَذَا أَيْضاً يَجِبُ أَنْ

يُنْظَرَ فِيهِ لِأَنَّ ...)

* «قال يحيى بن أكرم و قد روى أن مثل أبي بكر و عمر في

الأرض كمثل جبرئيل و ميكائيل في السماء؟ فقال و هذا أيضاً يجب

أن ينظر فيه لأن جبرئيل و ميكائيل ملكان لله مقربان لم يعصيا الله

قط و لم يفارقا طاعته لحظة واحدة و هما قد أشركا بالله عزّ و جلّ

و إن أسلما بعد الشرك فكان أكثر أيامهما الشرك بالله فمحال أن

يشبههما بهما. (الاحتجاج للطبرسي، ج ۲، ص ۴۴۷): يحيى گفت: و

در خبر است که: «مثل أبو بكر و عمر در زمین مثل جبرئیل و

میکائیل است در آسمان». حضرت علیه السلام فرمود: و این مطلب نیز قابل تأمل است، زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب هستند که هرگز معصیت پروردگار را نکرده و حتی برای لحظه‌ای از طاعت خداوند فارق نشده‌اند، ولی ابو بکر و عمر مدتی به خدا مشرک بودند هر چند پس از آن اسلام آوردند، پس بیشتر عمرشان مشرک بوده‌اند، پس تشبیه آن دو به آن دو محال است.



*. امام جواد (ع) علاوه بر مقابله استدلالی با انحرافات فکری، پشت صحنه انحراف را نیز بیان می نمودند. (وَ هَذَا الْخَبْرُ وَضَعَهُ بَنُو أُمِّيَّةٍ لِمُضَادَّةِ الْخَبْرِ الَّذِي ...)

*««« قال يحيى و قد روى أيضا أنهما سيّدا كهول أهل الجنة فما تقول فيه؟ فقال عليه السلام و هذا الخبر محال أيضا لأن أهل الجنة

كُلَّهُمْ يَكُونُونَ شَبَابًا وَلَا يَكُونُ فِيهِمْ كَهْلٌ وَ هَذَا الْخَبْرُ وَضَعَهُ بَنُو أُمِّيَّةٍ
لِمُضَادَّةِ الْخَبْرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ع
بِأَنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (الاحتجاج للطبرسي، ج ۲، ص ۴۴۷):
یحیی گفت: و حدیث است که: «فقط آن دو سید و سرور پیران
أهل بهشتند» نظر شما در باره این حدیث چیست؟ حضرت جواد
علیه السلام فرمود: این حدیث نیز محال است، زیرا أهل بهشت
همگی برنا و جوانند، و پیر و سالخورده‌ای میانشان نیست، و این
خبر از جعلیات بنی امیّه در ضدّیت با حدیثی است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله در باره حسن و حسین علیهما السلام فرمودند:
«که آن دو سرور و آقای أهل بهشت می باشند».



* بهره گیری امام جواد(ع) از مُسَلِّمات عقلی، در
مقابله با منحرفین. (هَذَا أَيْضاً مُحَالٌ لِأَنَّ ...)

* « « « « قال يحيى بن أكرم و روى أن عمر بن الخطاب سراج أهل الجنة فقال عليه السلام و هذا أيضاً محال لأن في الجنة ملائكة الله المقربين و آدم و محمد [محمد] و جميع الأنبياء و المرسلين لا تضيء الجنة بأنوارهم حتى تضيء بنور عمر؟ (الاحتجاج للطبرسي، ج ٢، ص ٤٤٧): يحيى گفت: و نقل است كه: «تنها عمر بن خطاب چراغ أهل بهشت است». امام فرمود: و آن نیز محال است، زیرا بهشت مكان فرشتگان مقرب الهی و آدم و محمد صلی الله علیه و آله و تمام انبياء و مرسلين است، آیا بهشت به نور ایشان روشنایی نمی یابد تا به نور عمر روشن گردد؟



* استناد امام جواد(ع) به اعترافات طرف مقابل در

اثبات بطلان نظر وی. (فَقَالَ عَلَى رَأْسِ الْمِنْبَرِ إِنَّ لِي

شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي فَإِذَا مِلْتُ فَسَدُّوْنِي)

* * * * * قَدْ رُويَ أَنَّ السَّكِينَةَ تَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضْلَ عُمَرَ وَ لَكِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَفْضَلُ مِنْ عُمَرَ فَقَالَ عَلَى رَأْسِ
 الْمَنْبَرِ إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَعْتَرِينِي فَإِذَا مِلْتُ فَسَدَّ دُونِي. (الاحتجاج
 للطبرسي، ج ۲، ص ۴۴۸): يحيى گفت: و نقل است: «سکینه و
 آرامش بر لسان عمر سخن می گوید» {ممکن است مراد این باشد:
 سکنه بهشت در هنگام تکلم بلسان عمر متکلم گردند}. فرمود: من
 منکر فضل عمر نیستم، ولی ابو بکر افضل از او بود؛ با این حال بر
 منبر گفت: مرا شیطانی است که بر من عارض می شود هر گاه
 منحرف شدم مرا به براه آورید!!



* بهره گیری امام جواد(ع) از قرآن کریم، برای
 استدلال بر علیه سخنان نادرست. (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ
 النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ ...)

❀❀❀❀ قال يحيى قد روى أن النبي (ص) قال لو لم أبعث لبعث عمر؟
 فقال عليه السلام: كتاب الله أصدق من هذا الحديث يقول الله في
 كتابه "وإذ أخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح وإبراهيم و
 موسى وعيسى ابن مريم وأخذنا منهم ميثاقاً غليظاً؛ فقد أخذ الله
 ميثاق النبيين فكيف يمكن أن يبدل ميثاقه وكل الأنبياء عليهم السلام
 لم يشركوا بالله طرفة عين فكيف يبعث بالنبوة من أشرك وكان أكثر
 أيامه مع الشرك بالله وقال رسول الله ص نبئت و آدم بين الروح
 والجسد. (الاحتجاج للطبرسي، ج ٢، ص ٤٤٨): يحيى گفت: نقل
 است رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده: «اگر من مبعوث
 نمی شدم عمر می شد». فرمود: کتاب خدا صادقتر از این حدیث
 است، خدا فرموده: «(به خاطر آور) هنگامی را که از پیامبران
 پیمان گرفتیم، و(همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و
 عیسی بن مریم، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم(که در ادای
 مسئولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند) (احزاب: ٧)»، با این اخذ
 میثاقی که خداوند از انبیاء گرفته چطور امکان دارد آن را عوض

کرده یا تبدیل نماید، و هیچ کدام از حضرات انبیاء حتی برای لحظه‌ای به خداوند شرک نوزیدند، پس چگونه کسی که بیشتر عمرش مشرک بوده مبعوث به نبوت شود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «من به پیامبری برگزیده شدم و آدم میان روح و جسد بود»؟! و



* بهره گیری امام جواد (ع) از اصول تکوینی، برای اثبات بطلان نظر نادرست مخاطب. (فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ تَنْتَقِلَ النُّبُوَّةُ مِنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَنْ أَشْرَكَ بِهِ؟)

* «قال يحيى بن أكرم و قد روى أيضا أن النبي (ص) قال ما احتبس عني الوحي قط إلا ظننته قد نزل على آل الخطاب؟ فقال عليه السلام و هذا محال أيضا لأنه لا يجوز أن يشك النبي (ص) في

نُبُوَّتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ
 إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ" (حج: ۷۵)؛ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ تَنْتَقِلَ النُّبُوَّةُ مِمَّنْ
 اصْطَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَنْ أَشْرَكَ بِهِ؟ (الاحتجاج للطبرسی، ج ۲،
 ص ۴۴۸): یحیی گفت: نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و
 آله فرموده: «هر وقت وحی از من قطع می شد گمان می بردم که بر
 آل خطاب نازل شده». حضرت جواد علیه السلام فرمود: این نیز
 محال است، زیرا جایز نیست که پیامبر در نبوت خود شک کند،
 خداوند متعال فرموده: «خداوند از میان فرشتگان و مردم رسولانی
 بر می گزیند؛ خداوند شنوا و بیناست (حج: ۷۵)»، پس چگونه
 ممکن است که نبوت از برگزیده خدا به مشرک منتقل شود؟!



* بهره گیری امام جواد(ع) از قرآن کریم، در اثبات

سخن باطل. (لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ

وَأَنْتَ فِيهِمْ ...)

* * * * * قَالَ يَحْيَى رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَوْ نَزَلَ الْعَذَابُ لَمَا نَجَا مِنْهُ إِلَّا عُمَرُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا مُحَالٌ أَيْضاً لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ فَأَخْبَرَ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ لَا يُعَذِّبُ أَحَدًا مَا دَامَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَا دَامُوا يَسْتَغْفِرُونَ. (الاحتجاج للطبرسي، ج ٢، ص ٤٤٩):
 يحيى گفت: نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده:
 «اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات خواهد یافت». حضرت فرمود: و این نیز محال است، زیرا خداوند متعال می فرماید: «و خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشان، و خدا عذاب کننده آنان نیست در حالی که آمرزش می خواهند- انفال ٣٣» با این آیه خداوند خبر داده که تا رسول خدا در میان ایشان باشد کسی را عذاب نمی کند و تا زمانی که آمرزش می خواهند.



* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): محکم کن، آنگاه آشکار

کن. (إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ)

* ««« قال الامام الجواد عليه السلام: إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ

مَفْسَدَةٌ لَهُ. (:): آشکار نمودن هر چیز پیش از استحکام، فساد انگیز است.



* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): استمرار شکر بنده = ادامه

نعمت الهی (لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ)

* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): قطع شکر نعمت = قطع

نعمت الهی

* « « « « رُوِيَ أَنَّ جَمَّالًا حَمَلَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْكُوفَةِ فَكَلَّمَهُ فِي صَلَاتِهِ
 وَقَدْ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَصَلَهُ بِأَرْبَعِمِائَةِ دِينَارٍ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُبْحَانَ
 اللَّهِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ
 الْعِبَادِ. (تحف العقول، ص ۴۵۷): روایت کنند که شتربانی او را از
 مدینه به کوفه آورد و با آنکه (حضرت) ابو جعفر علیه السلام چهار
 صد دینار به او داده بود، در باره جایزه (و انعام) خود با آن حضرت
 چانه می زد. (امام) علیه السلام فرمود: سبحان الله، ندانی که افزونی
 نعمت از جانب خدا قطع نشود مگر آنکه سپاسگزاری بندگان قطع
 شود. } به گفته مولوی: شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت
 از کف بیرون کند {



* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): به تاخیر انداختن توبه
 نوعی خود فریبی است. (تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ)^{۲۸}

❖ نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): هر کس کارها را تاخیر

اندازد سرگردان می گردد. (طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ)

❖ نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): هر کس بر گناه اصرار

داشته باشد خود را از عقوبت خداوند ایمن پنداشته

است. (الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ)

❖ سرنوشت کسانی که خود را از عقوبت الهی

ایمن می پندارند: خسارت. (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ)

❖❖❖ قَالَ الْإِمَامُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ وَ طُولُ

التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ وَ الْإِغْتِرَالُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ

لِمَكْرِ اللَّهِ "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ". (تحف العقول،

ص ۴۵۷): به تاخیر انداختن توبه، نوعی خود فریبی است، و هر

کس کارها را تاخیر اندازد سرگردان می گردد، هر کس بخواهد نزد خداوند بهانه جوئی کند هلاک می شود، هر کس بر گناه اصرار داشته باشد از عقوبت خدا خود را نمی تواند نگهدارد و کسانی از مکر خداوند خود را آرام می نگرند که زیان کار باشند.



* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): صبر را تکیه گاه خود

قرار دهید. (تَوَسَّدِ الصَّبْرَ)

* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): دست رد به سینه شهوات

بزنید. (ارْفُضِ الشَّهَوَاتِ وَ خَالَفِ الْهَوَى)

* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): هرگز بیرون از دید

خداوند نخواهی بود، پس بنگر چگونه ای. (وَ اعْلَمْ

أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَاَنْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ)

❖❖❖❖ قال له (الامام الجواد عليه السلام) رَجُلٌ أَوْصِنِي قَالَ عَلَيْهِ
السلام وَ تَقَبَّلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَ اعْتَنِقِ الْفَقْرَ وَ ارْفُضِ
الشَّهَوَاتِ وَ خَالَفِ الْهَوَى وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانظُرْ
كَيْفَ تَكُونُ. (تحف العقول: ص ۴۵۵): مردی به امام جواد علیه
السلام عرض کرد: مرا سفارش و پندی فرما، فرمود: آیا می پذیری؟
گفت: آری، فرمود: صبر را متکا، و نداری را مایه راحتی ساز، و
شهوآت را ترک گو، با هوی و هوس مخالفت کن، و بدان که تو
هرگز بیرون از دید خداوند نخواهی بود، پس بنگر چگونه ای.



❖. نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): تبعیت از هوای نفس =

کمک به کامیابی دشمن خود. (... **أَعْطَى عَدُوَّهُ مُنَاهُ**)

❖❖❖❖ قال الجوادُ عليه السلام: مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَى عَدُوَّهُ

مُنَاهُ. (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۸): آن کس که مطیع هوای نفس خود

باشد دشمن خود را به هدف می رساند.



* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): توبه ای قبول می شود که

واقعی باشد. (رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالَ لَهُ عَثْرَةٌ.)

* ««« قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالَ لَهُ

عَثْرَةٌ. (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۸): کسی که بر مرکب شهوت سوار

است، هیچ لغزشی، از او بخشوده نمی شود.



* نکاتی از فرمایشات امام جواد(ع): یکی از عوامل جلب محبت

مردم: همدردی با آنان در خوشی و ناخوشی.

(الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَالْإِنطِوَاعِ)

* ««« قَالَ الْإِمَامُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ خِصَالٍ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ

الْمَحَبَّةُ: الْإِنصَافُ فِي الْمُعَاشِرَةِ وَالْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَالْإِنطِوَاعِ، وَ

الرُّجُوعُ عَلَى قَلْبِ سَلِيمٍ. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۲): سه چیز

موجب جلب محبت می‌شود. انصاف در معاشرت، و همدردی با دیگران در خوشی و ناخوشی، و برخورد با مردم با قلب پاک و سلیم.

ملحقات:

آیات مربوط به نبوت حضرت عیسی علیه السلام

در کودکی:

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (مریم: ۲۲) فَأَجَاءَهَا
الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ
هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳) فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا
تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَ هُزِّي
إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا
(۲۵) فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ

أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ
إِنْسِيًّا (٢٦) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ
جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (٢٧) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ
امْرَأًا سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (٢٨) فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ
قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (٢٩) قَالَ إِنِّي
عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (٣٠) وَ جَعَلَنِي
مُبَارَكًا أَيَّنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا
دُمْتُ حَيًّا (٣١) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا
(٣٢) وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ
أُبْعَثُ حَيًّا (٣٣) ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي
فِيهِ يَمْتَرُونَ (٣٤) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ سُبْحَانَهُ

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (مریم: ۳۵):
سرانجام (مریم) به او باردار شد؛ و او را به نقطه دور
دستی برد (و خلوت گزید) (۲۲) درد زایمان او را به
کنار تنه درخت خرمايي کشاند؛ (آن قدر ناراحت شد
که) گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم، و بکلی
فراموش می شدم!» (۲۳) ناگهان از طرف پایین پایش
او را صدا زد که: «غمگین مباش! پروردگارت زیر پای
تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است!» (۲۴) و این تنه
نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو
می ریزد! (۲۵) (از این غذای لذیذ) بخور؛ و (از آن آب
گوارا) بنوش؛ و چشمت را (به این مولود جدید) روشن
دار! و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، (با اشاره) بگو:

من برای خداوند رحمان روزه‌های نذر کرده‌ام؛ بنا بر این
امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی‌گویم! (و بدان که
این نوزاد، خودش از تو دفاع خواهد کرد!)» (۲۶)
(مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد
قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! کار بسیار عجیب و
بدی انجام دادی! (۲۷) ای خواهر هارون! نه پدرت
مرد بدی بود، و نه مادرت زن بد کاره‌ای!!» (۲۸)
(مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که
در گاهواره است سخن بگوییم؟!» (۲۹) (ناگهان
عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛
او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده
است! (۳۰) و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت

قرار داده؛ و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات
توصیه کرده است! (۳۱) و مرا نسبت به مادرم نیکوکار
قرار داده؛ و جبّار و شقی قرار نداده است! (۳۲) و
سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولّد شدم، و در آن
روز که می‌میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم
شد!» (۳۳) این است عیسی پسر مریم؛ گفتار حقّی که
در آن تردید می‌کنند! (۳۴) هرگز برای خدا شایسته
نبود که فرزندی اختیار کند! منزّه است او! هر گاه
چیزی را فرمان دهد، می‌گوید: «موجود باش!» همان
دم موجود می‌شود! (۳۵)

مناظرات علمی امام جواد علیه السلام: (باب ۲۲

احتجاجات ابي جعفر الجواد و مناظراته صلوات الله

عليه) (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۸۱)

در تفسير قمی صفحه ۱۶۹ - ۱۷۲ نقل می کند:

وقتی مأمون تصمیم گرفت دختر خود ام الفضل را

به ازدواج حضرت جواد درآورد خویشاوندان

نزدیک او پیش مأمون آمدند و اظهار داشتند تو را

به خدا سوگند می دهیم که این خلافت را که خداوند

به ما داده از خاندان ما خارج نکنی و عزت

خدادادی را از ما نگیری. تو خود اختلاف بین ما و

اولاد علی بن ابی طالب را بهتر می دانی.

مأمون به آنها گفت ساکت باشید، حرف هیچ کدام از شما را در باره او نمی‌پذیرم. گفتند می‌خواهی دختر خود را به پسر بچه‌ای بدهی که هنوز معلومات دینی ندارد و بین واجب و مستحب فرق نمی‌گذارد و خوب و بد را تمیز نمی‌دهد، در آن موقع امام جواد علیه السلام ده سال یا یازده سال داشت اگر صبر کنی اقلاً ادب بیاموزد و قرآن فرا گیرد و فرق بین واجب و مستحب بگذارد بهتر است. مأمون به آنها گفت به خدا قسم او از شما فقیه‌تر است و بهتر از شما خدا و پیامبر را می‌شناسد و فرق بین واجب و مستحب می‌گذارد و کتاب خدا را از شما بهتر

می خواند و داناتر به محکم و متشابه و خاص و عام
و ناسخ و منسوخ و تنزیل و تأویل آن است، او را
آزمایش کنید اگر حرف شما صحیح بود نظرتان را
می پذیرم، اگر حرف من درست بود خواهید فهمید
که او از شما بهتر است.

از پیش مأمون خارج شدند و از پی یحیی بن اکثم
فرستاده او را به طمع انداختند و وعده‌هایی به او
دادند تا سؤالی برای حضرت جواد ترتیب دهد که
نتواند پاسخ آن را در حضور مأمون در مجلس
ازدواج بدهد. (۱) مجلس آماده شد. همه حضور
یافتند. امام جواد علیه السلام نیز حضور داشت.

عباسیان رو به مأمون نموده گفتند اینک یحیی بن اکثم حاضر است اگر اجازه می‌فرمائید از ابا جعفر علیه السلام مسأله‌ای را سؤال کند. مأمون گفت یحیی از ابا جعفر مسأله‌ای فقهی پرس تا بفهمیم اطلاعات فقهی او چگونه است.

یحیی گفت آقا بفرمائید حکم شخص محرمی که صید و شکاری را کشته باشد چیست؟ امام جواد علیه السلام فرمود: صید را در حلّ کشته یا در حرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ عمداً بوده یا اشتباه؟ عبد بوده یا آزاد؟ صغیر بوده یا کبیر؟ دفعه اول او بوده یا برای چندمین بار این کار را کرده؟ صید پرنده بود یا غیر

پرنده؟ از شکارهای کوچک بوده یا بزرگ؟ هنوز
اصرار بر این کار دارد یا پشیمان شده؟ شب در
آشیانه او را گرفته یا در روز آشکار؟ احرام برای
حج بسته بوده یا برای عمره؟

یحیی بن اکثم (در توضیحاتی که امام جواد از او
پرسید و شقوق مختلف مسأله گنج شد) و نتوانست
چیزی بگوید، به طوری که موقعیت
درخواست‌کنندگان و انتظار آنها را هیچ توجهی
نداشت. مردم نیز از جواب امام جواد علیه السلام
متعجب شدند اما مأمون پر و بال گشود و شاد و
خندان شده، روی به امام جواد کرده گفت دخترم را

خواستگاری می‌کنی؟ آن جناب جواب داد آری یا
امیر المؤمنین.

مأمون گفت الحمد لله اقراراً بنعمته و لا اله الا الله
اخلاصاً لعظمته و صلی الله علی محمد عند ذکره.
خداوند لطفی به مردم نموده و آنها را با استفاده
مشروع و حلال از نیروی جنسی بی‌نیاز نموده که
به حرام این نیرو را به کار برند و فرموده است:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ
إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ^{۲۸}

اینک محمد بن علی ام الفضل دختر عبد الله مأمون را خواستگاری می‌کند و مهر او را پانصد درهم قرار می‌دهد. من ام الفضل را به ازدواج او در آوردم، آیا شما قبول می‌کنید یا ابا جعفر؟! (۱) حضرت جواد علیه السلام فرمود: آری یا امیر المؤمنین، این ازدواج را با همین مهر پذیرفتم. بعد مأمون ولیمه داد و مردم از خواص و غیر خواص طبق منصب و موقعیتشان آمدند. ناگاه دیدم که خدمتکاران یک کشتی نقره‌ای را روی زمین می‌کشند که در داخل کشتی پارچه‌های ابریشمی را به جای طناب معمول در کشتی استفاده کرده بودند. کشتی پر از عطر بود.

سر و روی خواص را به وسیله آن عطرآگین کردند
بعد بردند به مجلسی که سایر مردم بودند آنها را نیز
معطر کردند.

وقتی مردم متفرق شدند مأمون روی به امام جواد
نموده گفت اگر صلاح بدانید برای ما توضیح بدهید
که هر کدام از این شقوق مسأله که در صید حرم
ذکر فرمودید چه حکمی دارد؟ امام جواد علیه
السلام فرمود: بسیار خوب یا امیر المؤمنین شخص
محرم اگر شکاری را در حل (خارج حرم) از
پرنده‌های بزرگ بکشد باید یک گوسفند قربانی
کند، اگر همین کار را در حرم کرد باید دو برابر

جریمه شود. اگر جوجه‌ای را بکشد باید یک بره از شیر گرفته بدهد، قیمتش را نباید پردازد چون در حرم نبوده اما اگر در حرم بود باید یک بره به اضافه قیمت آن پردازد چون در حرم بوده.

اما اگر از وحوش بود (نه پرنده) در مورد گورخر یک شتر و همچنین در مورد شتر مرغ اگر قدرت مالی نداشت شصت نفر را طعام می‌دهد، در صورت نداشتن قدرت مالی هجده روز روزه می‌گیرد. اگر گاو وحشی بود باید یک گاو بکشد، اگر ندارد سی نفر را غذا بدهد، در صورتی که قدرت مالی نداشت نه روز روزه بدارد. اگر آهو بود باید یک گوسفند

بکشد، اگر قدرت نداشت ده نفر را غذا می‌دهد در صورت عدم امکان سه روز روزه می‌گیرد و اگر در حرم چنین کرد جریمه او دو برابر می‌شود باید قربانی خود را به مکه بیاورد و واجب است آن را نحر نماید و بکشد. در صورتی که در حج و منی بود در همان قربانگاهی که مردم قربانی می‌کنند قربانی خود را می‌کشد اما اگر عمره انجام می‌داد باید در مکه او را قربانی کند و معادل قیمت آن هم صدقه می‌دهد تا جریمه دو برابر داده باشد.

همین طور اگر خرگوشی را صید کرد باید یک گوسفند بدهد اما اگر کبوتری را صید کرد یک درهم

صدقه می‌دهد یا به وسیله آن درهم غذا می‌خرد
برای کبوتران حرم. در جوجه کبوتر نصف درهم و
در تخم کبوتر یک چهارم درهم. (۱) محرم هر چه
انجام داد از روی نادانی چیزی بر او نیست به جز
صید که باید فدا بدهد چه عالم باشد و چه جاهل،
خطا کرده باشد یا عمد. اگر محرم بنده باشد هر چه
انجام دهد کفاره آن به گردن آقا و سید و صاحب
اوست. معادل آن مقداری که صاحبش جریمه
می‌شود اگر صیدکننده صغیر باشد چیزی بر او
نیست.

اما در صورت تکرار صید از کسانی خواهد بود که خدا از او انتقام می‌گیرد، کفارهای نباید پردازد، این انتقام در قیامت است. اگر صید را نشان داده باشد در حال احرام و صید کشته شود باید فدا بدهد و کسی که اصرار به این کار ورزد، علاوه بر فدا، عقوبت آخرت نیز هست. اگر در شب میان آشیانه او را پیدا کرده باشد به صورت اشتباه چیزی بر او نیست مگر اینکه عمدا این کار را کرده باشد، اگر عمدا باشد چه در شب و چه در روز باید فدا بدهد. محرم برای انجام حج فدا را در منی قربانی می‌کند،

در همان قربانگاه مردم، ولی کسی که برای عمره احرام بسته در مکه می‌کشد.

مأمون دستور داد تمام آنها را از قول امام جواد علیه السلام نوشتند بعد خویشاوندان خود را که مخالف این ازدواج بودند فرا خواند و گفت آیا کسی میان شما هست که این پاسخ‌ها را بدهد؟ گفتند نه، به خدا حتی قاضی هم نمی‌تواند (منظور همان یحیی بن اکثم است) مأمون گفت وای بر شما، این خانواده از شما و تمام مردم جدا هستند. مگر نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امام حسن و امام حسین بیعت کرد در حالی که کودکی نابالغ بودند و

جز آن دو با کودک دیگری بیعت نکرد. مگر
نمی‌دانید پدر آنها علی علیه السلام در سن ده
سالگی ایمان آورد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و
آله. خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان او
را پذیرفتند و از کودک دیگری نپذیرفتند و جز او
هیچ کودکی را به ایمان دعوت نکرد.

همه تصدیق نموده گفتند تو بهتر از ما آنها را
می‌شناختی.

سپس مأمون دستور داد سه طبخ بسته زعفران و
مشک آمیخته با عطر گل که داخل آنها رقعتهایی
بود در یک طبخ حکم فرمانداری شهرها و در طبخ

دوم سند مالکیت باغ‌ها بود به دست هر کس بیاید
و در طبق سوم بدره‌های زر.

دستور داد طبقی که حکم فرمانداری داشت بر سر
بنی هاشم تنها نثار کنند و آنها که حکم و سند باغ
و ملک داشت بر سر وزراء و آنکه بدره زر داشت
بر سر فرماندهان سپاه پیوسته امام جواد علیه السلام
را احترام می‌کرد در طول زندگی خود به طوری که
او را بر فرزند خویش نیز مقدم می‌داشت. (۱) تحف
العقول صفحه ۴۵۴.

مأمون به یحیی بن اکثم گفت سؤالی از ابی جعفر
بکن تا فرو ماند. یحیی گفت یا ابا جعفر چه

می‌گویی در باره مردی که با زنی به زنا همبستر شده، آیا می‌تواند با او ازدواج نماید؟

فرمود: باید بگذارد مدتی تا از نطفه آن مرد و دیگری پاک شود زیرا اطمینانی به او نیست، شاید با دیگری هم مثل این شخص همبستر شده باشد. بعد از تمام شدن مدت اگر خواست با او ازدواج می‌کند. این مورد مانند درخت خرمائی است که کسی به حرام از میوه آن خورده بعد درخت را می‌خرد و به طور حلال از میوه آن استفاده می‌کند. یحیی بن اکثم نتوانست حرفی بزند.

امام جواد علیه السلام به او گفت یحیی! در توضیح این مسأله چه می گوئی مردی زنی بر او صبح حرام است وقتی آفتاب بر می آید حلال می شود و نزدیک ظهر حرام و ظهر حلال می شود بعد عصر حرام می گردد و در مغرب نیز حلال می شود باز نیمه شب حرام می شود سپس هنگام فجر حلال می گردد، باز موقع برآمدن آفتاب حرام می شود بعد نزدیک ظهر حلال می شود. (۲) تمام فقها و یحیی بن اکثم مانند اشخاص لال فرو ماندند. مأمون رو کرد به امام جواد و گفت خداوند به تو عزت عنایت کند، برای ما توضیح بفرمائید. فرمود: این مردی است که نگاه

می‌کند به کنیز دیگری که بر او حرام است بعد کنیز
را می‌خرد حلال می‌شود، آزادش می‌کند حرام
می‌شود بعد با او ازدواج می‌نماید حلال می‌شود بعد
با او ظهار می‌کند «۱» بعد کفاره ظهار می‌دهد حلال
می‌شود بعد یک طلاق می‌دهد حرام می‌گردد سپس
رجوع می‌نماید حلال می‌شود بعد مرد مرتدّ می‌شود
از اسلام، زن بر او حرام می‌گردد بعد توبه می‌کند و
بر می‌گردد به اسلام با همان ازدواج اول برایش
حلال می‌شود چنانچه پیامبر اکرم قبول کرد ازدواج
زینب را با ابو العاص بن ربیع، وقتی اسلام آورد با
همان عقد اول.

